

## بررسی و تحلیل نقش جمعیت در وزن ژئوپلیتیکی ایران

محمدرضا حافظ‌نیا<sup>۱\*</sup>، علی ولیقلی‌زاده<sup>۲</sup>، زهرا احمدی‌پور<sup>۳</sup>

۱- استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳- استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۸۶/۱۲/۵

دریافت: ۸۶/۴/۲۶

### چکیده

با اینکه موضوع جمعیت از مباحث جغرافیای انسانی، جغرافیای جمعیت و جامعه‌شناسی به شمار می‌رود، اما اثربخشی سیاسی آن باید در جغرافیای سیاسی مورد بررسی قرار گیرد. در حقیقت انسان به عنوان یکی از دو عنصر اصلی ژئوپلیتیک (جغرافیا و انسان)، ماهیت پویا و دیالکتیک ژئوپولیتیک است. بر این اساس، همیشه از پدیده‌هایی می‌باشد که در مبحث قدرت و سیاست مورد بررسی است. متغیر جمعیت به عنوان یک عامل مؤثر در توسعه ملی، قدرت و دفاع ملی کشور، از دو بعد کمی و کیفی ویژگی‌های مختلفی دارد که هر کدام از این ویژگی‌ها می‌توانند به عنوان عواملی مثبت و یا منفی در تکوین و تثبیت وزن ژئوپلیتیکی کشور عمل کنند. جمعیت ایران در حال حاضر با توجه به تغییراتی که در چند دهه گذشته شاهد آن بوده است، علی‌رغم وضعیت کمی مناسب، به لحاظ ویژگی‌های کیفی رضایت‌بخش نیست. در این میان، چیزی که بیشتر از همه جلب توجه می‌کند، آن است که تغییرات عمده در بعد کیفی جمعیت ایران با مؤلفه‌های قومیتی، زبانی، فرهنگی و مذهبی جامعه ایرانی ارتباط تنگاتنگی داشته است؛ به طوری که این مقاله علی‌رغم مباحث نظری آن، ضمن مطالعه کمی و کیفی جمعیت ایران با مبنا قرار دادن آمار مربوط به سرشماری ۱۳۸۵ و مقایسه آن با آمار چند دوره قبل، پاسخگوی این سؤال اصلی است که نقش جمعیت ایران در شکلهی وزن ژئوپلیتیکی آن چیست؟

کلید واژه‌ها: ایران، جمعیت، وزن ژئوپلیتیک<sup>۱</sup>.

E-mail: hafezn\_m@modares.ac.ir

\*نویسنده مسئول مقاله:

1. Geopolitical Weight



## ۱- مقدمه

نظریه‌ای وجود دارد موسوم به «تسلیمات یعنی همه چیز»... تسلیمات به عنوان عامل مهمی در جنگ به شمار می‌آید، اما یک عامل قاطع و سرنوشت ساز نیست؛ زیرا این عامل انسان است که محاسبات را رقم می‌زند نه تسلیمات. رقابت میان قدرت‌ها صرفاً مبارزه توانایی اقتصادی و نظامی آنها نیست، بلکه اندیشه‌ها و روحیات انسانی نیز در این رقابت نقش تعیین کننده‌ای دارند.» مائو تسه دونگ<sup>۱</sup> [۱، ص ۳۵۹].

در حالی که یک گروه انسانی ساکن در یک سرزمین ویژه با برخورداری از یک رشته عوامل مادی و معنوی پیونددهنده، «ملت» خوانده می‌شود، در واقع «دولت» بعد عمودی ساختار سیاسی حاکم بر آن سرزمین و ملت آن است که بر مبنای رضایت عمومی ملت پای می‌گیرد و «سرزمین» یا کشور، چهره افقی یا فیزیکی ساختار سیاسی یاد شده است و این دو تنها در رابطه با مفهوم «ملت» واقعیت جغرافیایی - سیاسی پیدا می‌کنند [۲، ص ۳۳۸].

بر این اساس، جمعیت و انسانها به مثابه روح مکان و فضای جغرافیایی عمل می‌کنند. در واقع مکان بدون جمعیت به مکان بی‌روح شباهت دارد. مکان بی‌روح مکان طبیعی و دست نخورده است که تغییرات آن متأثر از پدیده‌ها و فرایندهای طبیعی است؛ در حالی که مکان و فضای جغرافیایی برخوردار از روح، جایی است که انسان در آن زندگی می‌کند، تحول می‌آفریند، تغییر می‌دهد، می‌سازد، بهسازی می‌کند و مکان و فضا را شکل می‌دهد و آن را به صورت موجودی زنده و در حال کمال و دگرگونی و تغییر دائمی در می‌آورد [۳، ص ۱۷۲]. بر این اساس انسان در کنشهای خود بر آن است تا محیط طبیعی را به یک محیط جغرافیایی، یعنی محیطی که انسانها آن را در بوتۀ گذشته تاریخی خود ساخته و پرداخت کرده‌اند، مبدل کند [۴، ص ۳۷].

در همین راستا، بزرگترین عامل پیشرفت و توسعه ملی هر کشوری مردم آن به شمار می‌رود [۵، ص ۲۳۶]. چرا که انسان اندیشه‌ورز دارای برخی خصیصه‌های غیر معمولی است که آن را قادر به کسب پایه بی‌نظیر و شگفت‌آوری از موفقیت اکولوژیکی کرده است؛ یعنی سلطه معنوی و واقعی در قسمت عظیمی از خشکیهای سطح کره زمین [۶، ص ۲۳]. برای همین در ارزیابی قدرت کشورها فرض بر این است که در وضعیت مساوی، کشوری که دارای جمعیت بیشتر است، قدرتمندتر است از کشوری که جمعیت کمتر دارد. عامل جمعیت بیشتر از

1. Mao Zedong

دیدگاه نظامی و سیاسی اهمیت دارد ولی از جهت اقتصادی بویژه هنگامی که چگونگی توزیع و پراکندگی جمعیت در سرزمین و روندهای جمعیت‌نگاری در نظر باشد، وضع متفاوت خواهد بود. در این صورت، خصوصیات کیفی جمعیت، ساختمان جمعیت، سطح سواد، آهنگ رشد و نسبت سن به جنس، مهمتر از تعداد صرف آن است [۷، صص ۴-۱۲۳]. به طوری که هرگاه در تجزیه و تحلیل مسائل ژئوپلیتیک از انسان صحبت می‌شود، تنها انسان ماهر دارای هدف و با کیفیت مورد نظر است؛ زیرا چنانچه انسانهای ساکن یک کشور از قدرت تجزیه و تحلیل خوبی برخوردار نباشند، نمی‌توانند این موقعیت را درک کنند و این عدم درک موقعیت، امکان توسعه به معنای واقعی آن را برای ساکنان آن سرزمین تقریباً ناممکن می‌کند. بنابراین تحقق توسعه به هر میزانی که باشد، جنبه‌های تخریبی وسیعی در بر خواهد داشت [۸، ص ۹۵]. از این رو در ایران نیز با توجه به موقعیت حساس و جایگاه ویژه ایران در سلسله مراتب ژئوپلیتیکی<sup>۱</sup>، بزرگترین وظیفه در زمینه توسعه ملی و قدرت نفوذ آن برای حفظ تعادل و بقا برعهده جمعیت آن است.

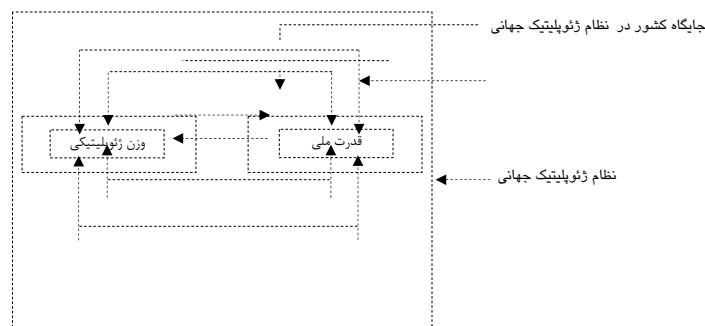
طی چند دهه گذشته، جمعیت ایران شاهد تحولات گسترده‌ای هم در بعد کمی و هم در بعد کیفی آن بوده است. از لحاظ کمی جمعیت ۱۸۹۵۴۷۰۴ نفری ایران در سال ۱۳۳۵ بعد از ۵ دهه در سال ۱۳۸۵ با ۲۷۱/۸٪ رشد به ۷۰۴۷۲۸۴۶ نفر رسیده است. علاوه بر آن، جمعیت کشور در بسیاری از ویژگیهای کیفی آن نیز رشد خوبی داشته است. در این بین، چیزی که بیشتر از همه جلب توجه می‌کند، آن است که تغییرات عمده در بعد کیفی جمعیت ایران با مؤلفه‌های قومیتی، زبانی، فرهنگی و مذهبی جامعه ایرانی ارتباط تنگاتنگی داشته است. بنابراین علی‌رغم پیشینه توجه به مسائل جمعیتی در قالب برنامه‌های توسعه، که به برنامه عمرانی دوم کشور در سال (۱۳۳۴-۱۳۳۹) بر می‌گردد، وجود چنین وضعیتی آینده خوبی را برای توسعه ملی و حفظ و بقای کشور نوید نمی‌دهد [۹، ص ۱۱۷]. پس برای مطالعه تأثیرات کمی و کیفی جمعیت ایران بر وزن ژئوپلیتیکی آن، ابتدا جمعیت ایران به لحاظ کمی و سپس به لحاظ کیفی بررسی می‌شود.

## ۲- روش بررسی

روش اصلی این پژوهش با توجه به ماهیت نظری آن، توصیفی-تحلیلی است. اما از آنجایی که در این پژوهش از اطلاعات آماری نیز استفاده شده، بنابراین از روش تحلیلی-آماري نیز برخوردار است. بر این اساس، مطالب این پژوهش با استفاده از اطلاعات کتابخانه‌ای و داده‌های آماری گردآوری و بررسی شده است. لازم به ذکر است که بخشی از داده‌های آماری به‌کاررفته در این پژوهش، بعد از پردازش روی آنها به صورت اطلاعات آماری از آنها استفاده شده است.

## ۳- وزن ژئوپلیتیکی و ارتباط آن با عامل جمعیت

وزن ژئوپلیتیکی، یعنی ثقل نیروها و عوامل مثبت و منفی تأثیرگذار در قدرت ملی یک کشور. وزن ژئوپلیتیکی موقعیت کشور و یا منزلت آن را در بین مجموعه‌ای از کشورها و یا در سیستم ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای نشان می‌دهد [۱۰، ص ۲۱۱]. بنابراین رابطه مستقیمی با منزلت ژئوپلیتیکی کشور در سیستم جهانی و منطقه‌ای دارد، یعنی هر چه این وزن بیشتر باشد، منزلت و اعتبار عمومی کشور در بین سایر کشورها اعم از بزرگتر، همتراز و یا کوچکتر بیشتر می‌شود و هر اندازه اعتبار و منزلت بیشتر افزایش پیدا کند، همان اندازه فرصت‌های جدید قدرت مرئی یا نامرئی برای اثرگذاری عینی و ذهنی بر فرایندها، تصمیم‌سازیها، اقدامات و رفتارها در مقیاسهای مختلف محلی و همسایگی، منطقه‌ای و جهانی فراهم می‌آید و کشور می‌تواند بتدریج در جایگاه مدیریت، رهبری فرایندها و کنشهای جمعی قرار بگیرد و نقش سیاسی و بین‌المللی محوری ایفا کند [۳، ص ۱۱۱] (شکل ۱).



شکل ۱ تأثیر وزن ژئوپلیتیک در جایگاه و موقعیت کشور در نظام ژئوپلیتیک جهانی (مدل از نگارندگان)

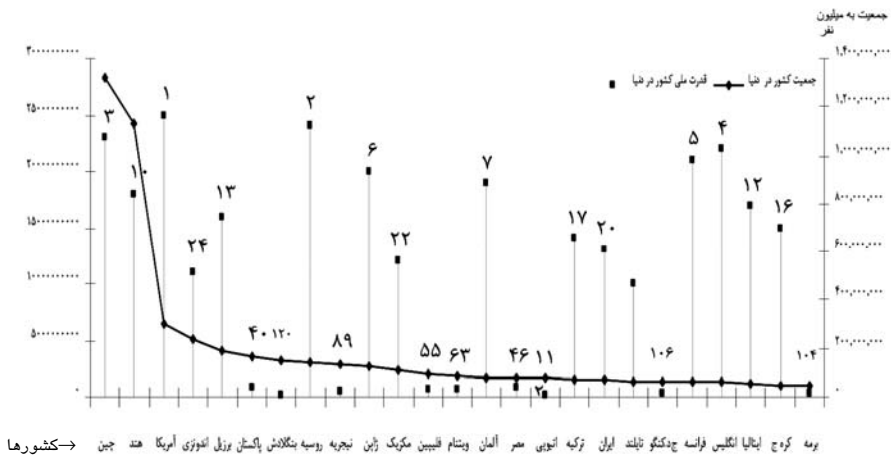
در همین راستا با اینکه بنیان اصلی هر دولتی سرزمین آن است؛ اما وجود واقعی آن تنها در شرایط وجود مردم آن - در تعداد آن، نحوه توزیع آنها، ویژگیهای زیستی و دموگرافیکی آنها، توسعه اقتصادی آنها، نهادها و سازمانهای اجتماعی و میراث فرهنگی آنها معنا می‌شود [۱۱، ص ۲۹۳]. ضمن اینکه رشد و توسعه اقتصادی هر سرزمینی، متکی به نیروی انسانی و قدرت تولیدی آن است [۱۲، ص ۵۱]. در چنین شرایطی، ژئوپلیتیک همواره در ارتباط با قدرت، سرزمین و هرگونه تعاملات فضایی که در درون یک چشم‌انداز جغرافیایی بر عوامل قدرت تأثیر می‌گذارد، هستی پیدا می‌کند [۱۳، ص ۱۷۰].

بنابراین جوهره قدرت در توسعه اقتصادی، تفاوت‌های فضایی، قدرت تولیدی و به تبع آن در تعاملات فضایی موجود در عرصه جغرافیاست. این در حالی است که هرگونه تعاملات فضایی در یک سرزمین، در ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم انسان با مکان و محیط اطراف او شکل می‌گیرد؛ یعنی هر مکان جغرافیایی در استفاده انسان از آن مکان و تأثیر عقاید و افکار، رویکردها، سیاست، فرهنگ، آداب و رسوم و دیگر خصایص زندگی انسانی بر روی محیط جغرافیایی، ماهیت پویای خود را نشان می‌دهد.

#### ۴- مهمترین عوامل جمعیتی تأثیر گذار در وزن ژئوپلیتیکی کشور

##### ۴-۱- بعد کمی جمعیت

در بعد کمی جمعیت هدف مطالعه تأثیر تعداد جمعیت در وزن ژئوپلیتیکی کشورهاست. در این زمینه، اگر چه نمی‌توان یک کشور را به علت آنکه جمعیتی بیش از سایر کشورها دارد، قویترین کشور دانست؛ اما این مسأله نیز حقیقت دارد که اگر کشوری جزو دولتهای پرجمعیت جهان نباشد، نمی‌تواند به قدرتی درجه یک تبدیل شود و یا این مقام را حفظ کند. بدون وجود جمعیتی عظیم، تداوم فعالیت کارخانه‌های صنعتی لازم برای هدایت موفقیت‌آمیز جنگهای مدرن، ارسال تعداد کثیری از گروههای رزمنده برای جنگ در نبردهای زمینی، دریایی و هوایی و بالاخره تکمیل کادرهای نظامی که تعدادشان بسیار بیشتر از واحدهای رزمی است و باید غذا، وسایل حمل و نقل و ارتباطات، مهمات و سلاح برای واحدهای رزمی تأمین کنند، غیر ممکن است [۱۴، ص ۲۲۲]. در واقع، جمعیت زیاد اعتماد به نفس در داخل و ترس در خارج را به همراه دارد [۱۵، ص ۷۱] (شکل ۲).



شکل ۲ نمودار مقایسه جمعیت کشورها با میزان قدرت ملی آنها

براین اساس کم و زیاد بودن جمعیت کاملاً در سیاست جغرافیایی و وضعیت نظامی دولتها تأثیرگذار است. وقتی به کشورهای دنیا نگاه می‌شود، در واقع کشورهایی که بیشترین جمعیت دنیا را در خود جای داده‌اند، از قدرت حاکمیت بیشتری برخوردارند. در حال حاضر کشور چین با توجه به اینکه نزدیک به ۲۰٪ از جمعیت دنیا را در خود جای داده است، از نیروی عظیم جمعیتی و به تبع آن از ظرفیت نیروی نظامی قدرتمندی برخوردار است. چین این قدرت خود را از گذشته تا به حال به صورت مستمر حفظ کرده است. عامل جمعیت در رأس عوامل تهدید برانگیز کشور چین برای روسیه به حساب می‌آید. براین اساس، شاید که در صورت وقوع جنگ بین روسیه و چین، حتی سلاحهای روسی قادر به نابودی تمامی مردم چین نخواهد بود [۱۶، ص ۴۷].

در حال حاضر با توجه به اینکه پیشرفتهای تکنولوژیک در عرصه جنگها توانسته نقش جمعیت زیاد را در دفاع کاهش دهد ولی همچنان کشورهای پر جمعیت جزو کشورهای قدرتمند جهان شناخته می‌شوند. شاید یکی از دلایل آن نقش سیاسی هر یک نفر از جمعیت در تولید قدرت سیاسی در فرایندهای دموکراتیک باشد. بعلاوه اینکه در جنگهای مدرن تعداد افراد جمعیت کشور نه تنها از جنبه تولید نیروی نظامی متشکل و فعال اهمیت دارد بلکه به عنوان پشتیبان نیروهای نظامی و تکیه‌گاه قدرتمند ارتش ملی در دفاع از خانه و کاشانه،

تجهیز ارتش و تغذیه آن و بسیج ملت اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد [۳، صص ۸-۱۷۷]. شکل ۲ در واقع به مقایسه جمعیت ۲۵ کشور پرجمعیت<sup>۱</sup> جهان با میزان قدرت ملی آنها<sup>۲</sup> در نظام ژئوپلیتیک جهانی پرداخته است. همچنان که مشخص است اکثر کشورهای پرجمعیت جهان، کشورهای قدرتمند جهان نیز هستند. البته نه اینکه هر کدام جمعیت بیشتری دارد، قدرت ملی آن نسبت به دیگری بیشتر است. همچنان که مشاهده می‌شود کشور چین با ۱۳۲۱۸۵۱۸۸۸ نفر به عنوان پر جمعیت‌ترین کشور دنیا به لحاظ قدرت ملی بعد از آمریکا و روسیه قرار دارد. این در حالی است که جمعیت آمریکا و روسیه روی هم تنها ۳۳٪ جمعیت چین را شامل می‌شود. علاوه بر آن کشور انگلستان با دارا بودن ۴/۵٪ جمعیت چین به لحاظ قدرت ملی بعد از چین در رتبه چهارم جهانی است. در این میان کشور ایران به عنوان هجدهمین کشور پر جمعیت جهان با ۷۰۴۷۲۸۴۶ نفر، از لحاظ قدرت ملی در رتبه ۲۰ جهان قرار دارد.

#### ۲-۴- بعد کیفی جمعیت

در این قسمت هدف ما مطالعه تأثیر ویژگیهای کیفی جمعیت در وزن ژئوپلیتیکی کشورهاست. درحقیقت انسان به عنوان یکی از دو عنصر اصلی ژئوپلیتیک (جغرافیا و انسان)، ماهیت پویا و دیالکتیک ژئوپولیتیک به‌شمار می‌رود. این ویژگی انسان در ژئوپلیتیک، فلسفه وجودی اوست که باعث شده تا انسان در محور زمان و مکان رفتارها و رویکردهای مختلفی را از خود نشان بدهد. بنابراین در این مقاله ویژگیهای کیفی جمعیت علاوه بر ماهیت زیستی آن، ویژگیهای رفتاری او را نیز شامل می‌شود. بر این اساس ویژگیهای زیر به عنوان مهمترین ویژگیهای کیفی جمعیتی که می‌توانند در وزن ژئوپلیتیک کشورها تأثیرگذار باشند، در نظر گرفته شده‌اند.

۱. این کشور به لحاظ تعداد جمعیت در سال ۲۰۰۷ م. کشورهای نخست جهان به حساب می‌آیند (www.infoplease.com).  
 ۲. آمار مربوط به رتبه کشورها به لحاظ قدرت ملی آنها در جهان از رساله دکتری آقای هادی زرقانی تحت عنوان «ارزیابی عوامل و متغیرهای مؤثر در قدرت ملی و طراحی مدل سنجی قدرت ملی کشورها» در سال ۱۳۸۵ در دانشگاه تربیت مدرس گرفته شده است.

#### ۴-۲-۱- رابطه انسان و جغرافیا (حس تعلق مکانی)

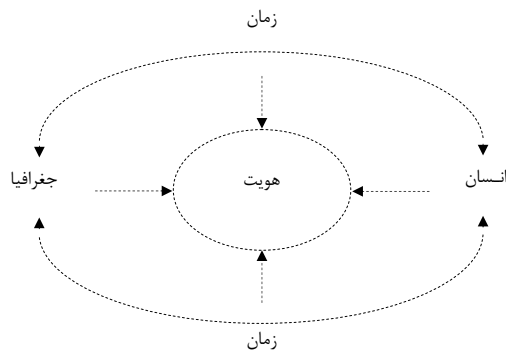
بدون تردید، هستی انسان از احساس مکانی او قابل تفکیک نیست [۱۷، صص ۲۸۷]. چون روح هر مکانی در چشم‌انداز آن منعکس می‌شود؛ یعنی شرایط مکانی قبل از هر چیز، ابتدا در چشم‌انداز آن بازتاب پیدا می‌کند و ارزشها، فعالیتها و هدفهای انسانی را به نمایش می‌گذارد. در واقع انسان ریشه خود را در مکان ویژه‌ای جستجو می‌کند و تعلق به مکانی دارد که در آن آزادی، نیازهای اساسی و امنیت او تأمین شود [۱۸، ص ۲۷۴]. چرا که فعالیت انسان در فضا، مکانهای معین و منحصربه‌فردی در سطح زمین اشغال می‌کند که هر کدام دارای مجموعه‌ای از ویژگیها و اختصاصات خاص خود است [۷، ص ۹]. بر این اساس انسان به عنوان جزئی از مکان ساکن بر روی آن با ایده‌ها، افکار، شیوه معیشتی، فرهنگ، زبان، دین و مذهب، تعاملات، آداب و رسوم، نمادها، اسطوره‌ها، تاریخ و دیگر خصایص بشری در تعامل و افتراق با سایر مکانها، جغرافیایی که متعلق به اوست، به آن هویت جغرافیایی - انسانی می‌بخشد.

بارزترین نمود حس تعلق مکانی در هر ملتی در ماهیت اندیشه «میهن دوستی» آن ملت خود را نشان می‌دهد. میهن‌خواهی یا میهن دوستی تا آن اندازه طبیعی و غریزی است که گاه با تعلقات معنوی انسان درمی‌آمیزد و جنبه‌ای الهی به خود می‌گیرد و به گونه مفهومی مقدس در می‌آید. چنان که در اسلام آمده است، «حب الوطن من الایمان» [۲، ص ۷۰]. انسانها حس تعلق دارند که در ورای نظریه یک بعدی مالکیت است... این حس تعلق است که مردم آرام و ساکت را به جنگ برای دفاع از بازپس‌گیری زمین خود برمی‌انگیزد؛ زمینی که آنها خود را مالک آن می‌دانند و یا نسبت به آن احساس تعلق و دلبستگی دارند؛ آنان برای زمین می‌جنگند و نسبت به آن اشتیاق نشان می‌دهند؛ آرزوی دستیابی به آن را دارند و برای آن جانفشانی می‌کنند [۱۹، ص ۲۰].

از این رو حس تعلق مکانی ریشه در عشقی دارد که انسان به مردم، به آب و خاک و تاریخ خویش دارد و این عشق او به مکان جغرافیایی، فلسفه وجودی انسان را هویتی جغرافیایی - سیاسی می‌بخشد. درواقع سرزمین و مکان جغرافیایی به‌عنوان بستری پایدار در شکلگیری انواع مؤلفه‌های هویت، از جمله هویت سرزمینی، تاریخی، زبانی، مذهبی و ... که در مجموع هویت ملی یک ملت را شکل می‌دهند، نقش بسزایی دارد. در این میان زمان نیز به عنوان حلقه ارتباط میان انسان و جغرافیا، روح انسان و هستی جغرافیا را با هم درآمیخته و



سرانجام هویت و احساس تعلق مکانی در انسان نسبت به جغرافیا شکل می‌گیرد (شکل ۳).



شکل ۳ نقش انسان و جغرافیا در شکلگیری هویت

برای همین در فلسفه سیاسی ایران، نه تنها مردم نقش محوری در حفظ و بقای کشور دارند بلکه به مثابه یک مقوله واحد و منسجم نیز نگاه می‌شوند. به عبارت دیگر به رغم تفاوت اندیشه‌ها و عقاید گوناگون قومی و دینی، مردم ایران هویت واحدی دارند [۲۰، ص ۸۳]. علاوه بر آن، سرزمین ایران در طول تاریخ حیات ایران، بنیادی‌ترین عامل اشتراک و انسجام ایرانیان از هر قوم و مذهبی بوده است [۲۱، ص ۹۴]. در همین راستا، جنگ و دفاع هشت ساله ایران و عراق نشان داد که حس تعلق مکانی در هر فرد ایرانی، علی‌رغم دارا بودن تفاوت‌های قومیتی، زبانی و مذهبی و ... چگونه ایرانیان را برای دفاع از کشور خود با هم متحد و یکپارچه ساخت.

به‌طور کلی به نظر می‌رسد که در ایران، واحدهای پیرامونی آن با دارا بودن تفاوت‌های قومیتی، زبانی و مذهبی و در عین تمایل به نوعی آزادی نسبی و اختیارات خود گردانی محلی، علاقه‌مند به حضور در ترکیب ملت و دولت ملی ایران هستند و خود را جزئی از ایران و ملت آن می‌دانند [۹، ص ۱۵۶]. با این حال، باید توجه داشت که حس تعلق مکانی در کلیت آن به عنوان میهن پرستی نمی‌تواند به یک شکل و مقدار در همه افراد و گروه‌های یک کشور متجلی شود. زیرا کم و کیف آن به آگاهی سیاسی، ایدئولوژی، سواد و دانش و حقوق فرد و گروه در جامعه مربوط می‌شود [۲۲، ص ۱۸۸].

#### ۴-۲-۲- ارزشهای فرهنگی مردم

فرهنگ را می‌توان به عنوان میراث اجتماعی یک جامعه به حساب آورد. این میراث نه تنها شامل تمام کالاها و ابداعات مادی است بلکه تولیدات فکری و روحی مانند عقاید، ارزشها، باورها و تمایلات را نیز در برمی‌گیرد. فرهنگ پدیده‌ای فطری نبوده و همراه با رشد فرد در درون یک جامعه فرهنگی رشد پیدا می‌کند [۱۹، ص ۳۲].

در جغرافیای سیاسی هر کشوری فرهنگ پایدار و توسعه یافته، مهمترین عامل در تأمین وحدت ملی است [۲۳، ص ۱۶۰]. در همین راستا قدرتهای بزرگ همواره سعی در خنثی‌سازی این پایه‌های نیرومند قدرت ملی در کشورهای جهان سوم دارند. آنها با ترویج فرهنگهای بی بندوباری، خرافی و مخرب در بین مردم یک کشور ایجاد بی‌تفاوتی کرده، آرمانهای ملی و مقدسات ذهنی و عقیدتی آنها را رقیق می‌سازند [۵، ص ۲۳۶]؛ به طوری که جان راک ول در بیان اهمیت فرهنگ آمریکایی می‌گوید، «فرهنگ معروف آمریکایی هیچ گاه از لحاظ بین‌المللی مسلط تر و بحث‌انگیزتر از امروز نبوده است. صادرات فرهنگ آمریکا حداقل به برخی از ما افتخار و غرور بخشیده و تا حدی کسری موازنه تجاری ما را جبران می‌کند. صحبت از پول هنگفتی است؛ محصولات فرهنگی بعد از هواپیما، بیشترین و بزرگترین صادرات آمریکا محسوب می‌شود» [۱۳، ص ۱۴۹].

فرهنگی ایرانی در ابعاد مختلف زبان، دین، هنر، موسیقی، شعر و افسانه، غذا، لباس، الگوی روابط خانوادگی، آداب و رسوم اجتماعی، باید و نبایدهای اخلاقی، باورها، رابطه فرد با دولت یا نظام اجتماعی و سیاسی و ... دارای ویژگیهای منحصر به فردی است که آن را از فرهنگهای نواحی پیرامونی آن مستثنا می‌کند. فرهنگ ایرانی با دارا بودن خرده فرهنگهایی مختلف در گستره جغرافیایی آن، نه تنها فضای جغرافیایی ایران امروز بلکه برخی از ویژگیهای آن در آن سوی مرزها، منطقه آسیای مرکزی، قفقاز، افغانستان و بخشهایی از پاکستان را نیز فرا گرفته است [۹، صص ۹-۱۸۸]. در واقع فلسفه فرهنگ ایرانی ساختار سیستماتیک آن به شمار می‌رود. تا جایی که براحتی می‌توان گفت که وجود این سیستم وابسته به وجود زیر مجموعه‌های آن است. اجزای این سیستم چنان به هم پیوند خورده است که براحتی نمی‌توان آنها را از هم جدا ساخت. چرا که هر کدام از زیرمجموعه‌های آن، علی‌رغم انسجام و پیوستگی نسبی آن با جغرافیای فرهنگی ماورای مرزهای ملی و احساس تعلق آن در دنباله فضایی، باز هسته کمال خود را در درون مرزهای ملی و انسجام با پیکره

اصلی فرهنگ ایرانی می‌داند. در این میان چیزی که مهم نشان می‌دهد، این است که زیرمجموعه‌های فرهنگ ایرانی باید در داخل ایران به عنوان عناصر بنیادین فرهنگ ایرانی اجازه رشد و نمو داشته باشند.

با این حال در ایران با اینکه اقلیتهای دینی آن، فرهنگ گروهی خود را به زبان دینی خود در مدارس خصوصی می‌آموزند - که حق مسلم آنهاست - گروههای قومی یا ملی ایرانی همیشه از این حق محروم بوده‌اند. و به همین جهت هویت اجتماعی آنها منطبق با ذات آنها نیست [۲۲، ص ۷۲]. بهترین نمونه چنین وضعیتی را می‌توان در بین مردم ترک زبان جامعه ایرانی سراغ گرفت؛ در حقیقت آنها به زبان عربی عبادت می‌کنند، با خط فارسی می‌نویسند و غالباً به زبان ترکی سخن می‌گویند [۲۲، ص ۱۶۹]. البته این امر برای همه اقوام ملی ایرانی صدق می‌کند؛ به طوری که به غیر از قوم فارس (دو زبانه)، همه اقوام ایرانی را به نحوی می‌توان اقوام سه زبانه تلقی کرد.

#### ۴-۲-۳- فرهنگ سیاسی مردم

وحدت ملی هر جامعه‌ای قسمت اعظم نیروی خود را از تجربه‌های گذشته به دست می‌آورد که همه جمعیت در آن سهیم‌اند. به طور ایدئال، مردم باید احساس کنند که کشورشان وجود دارد [۲۴، ص ۱۷۲]. در همین راستا با توجه به تجربیات گذشته، در بین مردم رویکردهای خاصی نسبت به امور سیاسی شکل می‌گیرد که به آن فرهنگ سیاسی گفته می‌شود. در واقع فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای از باورها، بینشها، پیش‌فرضها، علایق و رفتارهای یک ملت نسبت به امور سیاسی؛ مانند حکومت، قدرت، رابطه ملت و حکومت، روابط خارجی، امنیت و نظایر آنهاست [۹، ص ۱۹۳] که در طول زمان شکل گرفته و تحت تأثیر وقایع، روندها و تجربیات تاریخی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و در قالب آنها، نهادها، رفتارها، ساختارها و کنشهای سیاسی برای نیل به هدفهای جامعه شکل می‌گیرد [۲۵، ص ۳۶]. پس با توجه به اینکه مردم و حکومت چه نوع رفتار و رویکردی نسبت به هم داشته باشند، واکنش مردم در مقابل قدرت چگونه باشد، در روابط خارجی، ایدئال مورد نظر آنها چه چیزی باشد و موارد مشابه آن کاملاً در امنیت ملی کشور و بقای آن تأثیرگذار خواهد بود.

در فرهنگ سیاسی مردم ایران، تاریخ با عظمت و دیرپای آن به همراه آثار باستانی و تاریخی بر جای مانده از آن و نیز آثار مادی و معنوی تمدن و فرهنگ ایرانی باعث شده است



که ایرانیان به نوعی خودآگاهی تاریخی و فرهنگی دست پیدا کنند و به شکوه و عظمت گذشته افتخار کنند. این احساس هنگامی پررنگتر می‌شود که در نظر بگیرند در ادوار اخیر به جای احیای عظمت و عزت پیشین خود در بین ملل جهان، همچون عنصری ناتوان بازیچه دست قدرتهای جهانی و اروپایی شده‌اند و در شکل یک ملت توسعه نیافته در جغرافیای سیاسی جهان ظاهر شده‌اند [۹، ص ۱۹۴]. در واقع تصور بر این است که ایرانی‌ها نسبت به دخالت بیگانگان در فرهنگ و سیاست خود به طور اکید حساسیت دارند. این عامل باعث می‌شود که بسیاری از اقلیتهای ایرانی نیز [علی رغم دنباله فضایی آنها در ماورای مرزهای ملی] احساس غرور کنند و در مقابل تهدید نیروی خارجی خود را جزو لاینفک ایران فرهنگی به حساب آورند [۲۶، ص ۲۰]. البته بد نیست که بدانیم در طول تاریخ ایران، ترکها و عربها برای تحکیم موقعیت خود هر چیزی را که نشانی از ایرانی داشت، مورد بی‌مهری قرار می‌دادند و به این نکته اذعان داشتند که تقویت روحیه ایرانی مساوی با حذف این دو عنصر است [۲۷، ص ۱۷۲].

همچنین در فرهنگ سیاسی ایرانیان، دخالت قدرتهای سلطه‌گر روس، انگلیس و آمریکا در امور ایران و آسیب‌پذیری ایران از تدابیر و نقشه‌های پنهان و آشکار این قدرتها در رقابت بر سر ایران و بویژه در دو قرن اخیر باعث شکلگیری ذهنیت «توطئه دائمی بیگانگان برای ضربه‌زدن به کشور» در میان دولتمردان و توده مردم بوده است [۹، ص ۱۹۶]. این ذهنیت به قدری در فرهنگ ایران ریشه دارد که در سال ۱۳۳۱ هنگامی که مسأله اختلاف بین ایران و انگلیس در مورد نفت به دادگاه لاهه ارجاع شد و قاضی انگلیسی شرافتمندانه به نفع ایران رأی داد، گفتند کار خودشان است، توطئه‌ای در کار است، همه اینها از همان ابتدای کار نقشه بوده است... این مردم در حالی که نتوانند این چنین مسائلی را به یک نیروی انسانی و زمینی نسبت دهند، به نیروهای ماوراءالطبیعه و آسمانی مرتبط می‌کنند [۲۸، ص ۲۹۰]. برای همین در طول تاریخ گذشته خود، همیشه با نظریه‌های نارس و با انبوه عواطف و احساس به جنگ دشمن رفته و پس از سرخوردگی با لعن و نفرین ملتس دعا شده‌اند [۲۹، ص ۳۱]. در این جامعه تقلید یکی دیگر از ویژگیهای فرهنگ مردم ایران به شمار می‌رود. جدا از سنت تقلید در آداب، احکام و فروع مذهبی از مجتهد که خاص تشیع و اکثریت مردم ایران است، تقلید به معنای دنباله‌روی در رفتار و کردار سیاسی، اجتماعی یکی از آثار بارز فرهنگ ایرانی است. در واقع ریشه تقلید را می‌توان در نوعی آسان جویی و فرار از

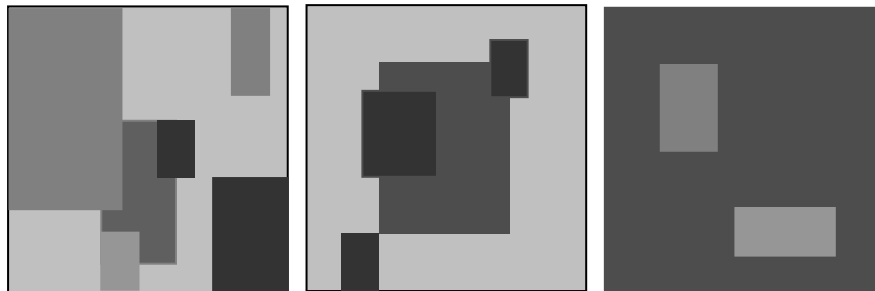
مسئولیت تفکر و قبول تعهدات مربوط به یک تصمیم آگاهانه و عادلانه دانست [۲۵، ص ۱۱۷]. تقریباً تمامی نویسندگان و تحلیلگرانی که به نحوی به فرهنگ سیاسی ایران پرداخته‌اند، در این نکته اتفاق نظر دارند که هوشمندی و زیرکی ایرانی نقش تعیین‌کننده‌ای در کنش و واکنش او در عرصه قدرت، حاکمیت و سیاست داشته است. این ویژگی به طور لزوم عامل مثبتی در مجموعه نظام اجتماعی و سیاسی نبوده است، چرا که میل شدید فردی برای صیانت نفس، حفظ موقعیت شغلی و اجتماعی، آبروداری و دوری از درگیری با بزرگان و اهل نفوذ، از شهروند ایرانی عنصری درونگرا، محافظه‌کار، گاهی اوقات متملق، بدبین، فرصت‌طلب، تقدیرگرا، سازشگر و اهل زد و بند ساخته است [۲۵، ص ۱۱۳].

در جامعه ایرانی، اعتقاد به اصل تمرکز قدرت در رأس حکومت، دیگر ویژگی فرهنگ سیاسی مردم آن به شمار می‌رود. همین عامل باعث شکلگیری و استقرار نظام سیاسی بسیط با ویژگی تمرکز قدرت در رأس حکومت و قبول و پذیرش آن به صورت یک امر واقعی و ضروری از سوی اکثریت مردم و نخبگان سیاسی و اجتماعی بوده است [۹، ص ۱۹۸]. در واقع ایرانی آموخته است که به دلیل ماهیت دولت، گردن نهادن به اقتدار سیاسی، شرط لازم برای بقای او به شمار می‌رود [۲۵، ص ۱۱۵]. بنابراین ریشه اصلی مشکلات عمده جامعه ایرانی، از جمله تمرکز سیاسی - فرهنگی - اقتصادی را باید در همین ذهنیت و رویکرد نهادینه شده مردم ایران جستجو کرد.

#### ۴-۲-۴- پراکندگی و توزیع جغرافیایی جمعیت

ساده‌ترین شکل مطالعه جمعیت کشورها از دیدگاه ژئوپلیتیک، مطالعه نحوه توزیع جغرافیایی آنهاست [۸، ص ۹۵]. نحوه توزیع جمعیت در سطح یک سرزمین ملی می‌تواند ثبات سیاسی آن را تحت تأثیر قرار دهد. وجود تجمعی از انسانها در نواحی داخلی و جمعیت پراکنده‌تری در نواحی مرزی یک کشور توزیع مطلوبی به شمار می‌رود. چنین الگویی باعث ایجاد احساس مشترک اجتماعی در میان دولت شده و ارتباط با ساکنان کشورهای خارجی را به حداقل می‌رساند. تمرکز جمعیت در مرزها و وجود جمعیتی محدود در هسته مرکزی، بدترین شکل توزیع جمعیت در یک کشور است. این الگو تمایل به کند کردن روابط با نواحی داخلی و تشویق به روابط نزدیکتر با ساکنان مرزی دیگر کشورها را به وجود می‌آورد. مردمی که در نزدیکی مرزها زندگی می‌کنند، ممکن است روابط بین‌المللی قویتری را در مقایسه با روابط با

نواحی داخلی‌تر کشور خود به وجود آورند [۲۴، ص ۱۷۲]. در واقع اگر جمعیت در یک جا متراکم باشد، یکپارچه‌کردن آن آسانتر است و اگر در منطقه وسیعی پراکنده باشد، نسبت به ناحیه‌گرایی آسیب‌پذیرتر است ولی بندرت می‌توان قضیه را بسادگی پیدا کرد [۳۰، ص ۲۳۰]. با توجه به شکل ۴ به نظر می‌رسد که توزیع سطحی و یکنواخت جمعیت بهترین الگوی توزیع جمعیت در رابطه با توسعه همه‌جانبه، بقای یک کشور و حفظ امنیت ملی و داخلی آن باشد. توزیع نقطه‌ای و پراکنده جمعیت، اگر با تفاوت‌های فرهنگی و قومی - زبانی همراه باشد و در صورتی که همین تنوع قومی - زبانی از گستردگی فضایی در ماورای مرزهای ملی نیز برخوردار باشد، در آن صورت بزرگترین تهدید امنیتی آن کشور به حساب می‌آید چرا که بیشترین ارتباط فضایی، فرهنگی و زبانی آن گروه جمعیتی با خارج از مرزهای ملی برقرار خواهد بود. در مورد توزیع هسته‌ای نیز این نوع الگوی توزیع جمعیتی، اگر چه می‌تواند از مزیت یکپارچه‌سازی بالایی در تکوین هویت ملی برخوردار باشد، اما برای امنیت ملی و بقای یک کشور زیاد مناسب نیست. بزرگترین مشکل آن خالی از سکنه بودن مناطق حاشیه‌ای و مرزی کشور است. علاوه بر اینکه این دو الگو شرایط نفوذ و تأثیر عوامل برون مرزی را در امنیت ملی هر کشوری فراهم می‌کنند، چشم‌انداز بی‌نظمی از توسعه انسانی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را برای آن کشور نیز به دنبال دارند.



ج: توزیع و پراکندگی نقطه‌ای و ناهمبندگی در سطح کشور

ب: توزیع و پراکندگی هسته‌ای در داخل کشور

الف: توزیع و پراکندگی سطحی و یکنواخت در کل کشور

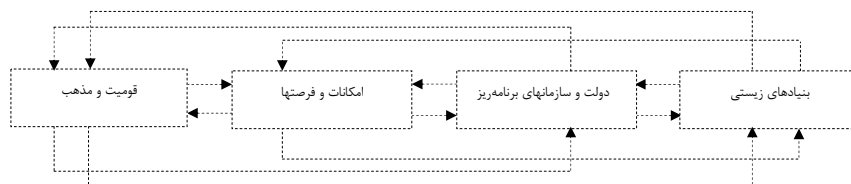
شکل ۴ الگوهای پراکندگی و توزیع جغرافیای جمعیت

بنابراین تنها توزیع سطحی و یکنواخت جمعیت می‌تواند هم‌خلاً فضایی، فرهنگی، قومی و زبانی را در مقابل عوامل برون مرزی پر کرده و هم باعث توسعه یکنواخت و برابر گستره جغرافیایی کشور در زمینه‌های مختلف انسانی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و غیره باشد. این توزیع جمعیت در کشورهای مختلف معلول عوامل چندی است. در ایران این مسأله بشدت از دو عامل زیر تأثیر پذیرفته است،

۱- الگوی پخش نامتعادل بنیادهای زیستی، نظیر آب، خاک، فضا، اقلیم و منابع طبیعی؛

۲- الگوی پخش نامتعادل فرصتهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی [۹، ص ۱۳۷].

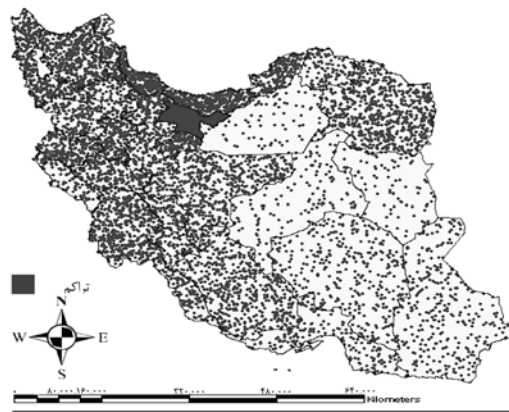
البته در این میان غفلت دولتها و دستگاه برنامه‌ریزی توسعه کشور در تدوین و اجرای برنامه‌ها و سیاستهای آمایشی برای توزیع بهینه جمعیت، فعالیت و منابع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در پهنه سرزمین نیز بسیار تأثیرگذار بوده است [۹، ص ۱۴۵]. در هر حال به نظر می‌رسد که در توزیع و پراکندگی جمعیت ایران بنیادهای زیستی و شرایط جغرافیایی آن بیشترین سهم را دارد. بر این اساس قسمتهای پر جمعیت کشور بیشتر با شرایط آب و هوایی مساعد (بارش زیاد، آب و هوای معتدل، تبخیر کم و ...) انطباق دارند. مرکز کشور نیز به دلیل تمرکز امکانات و فرصتهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در این بخش از کشور از تراکم جمعیتی بالایی برخوردار است. البته در این زمینه بیشتر سیاستها و برنامه‌های دولتی و سازمانهای برنامه‌ریز مربوطه دخیل بوده است. اما در سایر موارد، توزیع جمعیت بیشتر با عوامل قومیتی - مذهبی و ویژگیهای تابعه آنها در ارتباط است. به تعبیری نواحی پرجمعیت کشور با گستره جغرافیایی اقوام نیز رابطه مستقیم دارد (شکل ۵).



شکل ۵ مهمترین عوامل تأثیرگذار در توزیع و پراکندگی جمعیت ایران

با در نظر گرفتن شرایط بالا، الگوی توزیع و پراکندگی جمعیت ایران ترکیبی از دو الگوی توزیع و پراکندگی هسته‌ای - نقطه‌ای و ناهماهنگ در سطح کشور است. در واقع شکل ۶

نمایی از الگوی توزیع و پراکندگی جمعیت ایران است. البته هر کدام از قسمتهای جمعیتی ایران در داخل خود دارای نقاط پر جمعیت و کم جمعیت نیز است. بر این اساس الگوی توزیع و پراکندگی جمعیت ایران الگوی مناسبی را ارائه نمی‌دهد.



شکل ۶ نقشه پراکندگی و توزیع جغرافیایی جمعیت ایران، طبق آمار ۱۳۸۵

در ایران علی‌رغم اینکه مرکز اداری - سیاسی کشور از تمرکز جمعیتی بالایی برخوردار است، نوار حاشیه‌ای کشور نیز در قسمتهای شمال شرقی، شمال، شمال غربی، غرب و جنوب غرب بخش عظیمی از جمعیت کشور را در خود جای داده است. با توجه به اینکه تقریباً کل این منطقه (منطقه شمال غرب، شمال شرق، بیشتر مناطق غربی و منطقه جنوب غربی کشور) دارای پیوستگی فضایی، فرهنگی، قومی و زبانی با آن سوی مرزهای ملی است، بنابراین این الگوی توزیع و پراکندگی جمعیتی ایران در تناسب با رفتارها و رویکردهای متفاوت جمعیت ایران، کنشها و واکنش‌های آن در مقابل رفتارها و رویکردهای دنباله فضایی خود در ماورای مرزهای ملی و نیز شرایط جغرافیایی منطقه در همگرایی و واگرایی آن دخیل خواهد بود. نیمه شرقی و جنوبی کشور نیز به دلیل جمعیت پایین آن می‌تواند راهی برای نفوذ و توسعه همان دنباله فضایی جمعیتی خارج از کشور در داخل مرزهای ملی باشد.



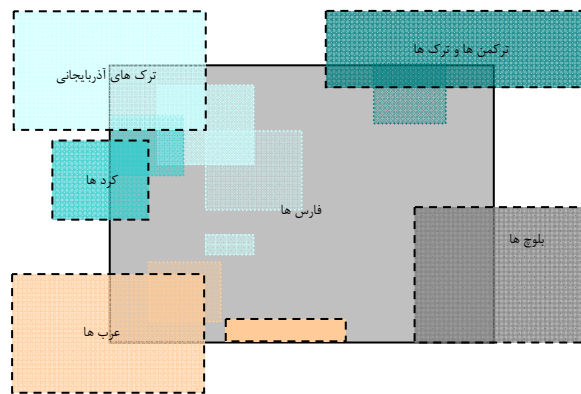
## ۴-۲-۵- همگونی یا ناهمگونی جمعیت

یکی از مسائل ژئوپلیتیکی عمده، وجود تعارضات و عدم انطباق نظری و واقعی مفهوم دولت ملی است. مشکلات، کشمکشها و جدایی‌گزینیها بین گروههای ملی زمانی بروز می‌کند که افراد ساکن در قلمرو یک کشور، با وجود اینکه از نظر حقوقی و قانونی شهروند محسوب می‌شوند و نیز از حقوق شهروندی برخوردارند، اما احساس یگانگی ملی نکنند [۳، ص ۱۵۰]. در واقع دولتها و کشورهایی که دارای ملت بسیط و یکپارچه یا تک قومی‌اند، از انسجام ملی به عنوان عامل قدرت آفرین برخوردارند [۳، ص ۲۸۲]. در جهان امروز نمونه‌های انگشت شماری از دولت - ملتهای خالص و یکدست وجود دارند. کشورهای چند ملیتی روی نقشه جهان بسیار متداولترند، این کشورها ترکیبی از ملیتهای مختلفی هستند که در یک واحد سیاسی قرار داشته و انسجام یا عدم انسجام آنها در آینده مشخص نیست. در واقع حضور ملیتهای گوناگون در یک کشور نیروی گریز از مرکزی به حساب می‌آید که در صورت عدم توجه کافی به حقوق اقلیتها، این نیروها نه تنها بتنهایی توانایی به چالش کشیدن اساس حکومتهای مرکزی را دارند بلکه می‌توانند اساس هویت و امنیت ملی را نیز به خطر اندازند [۱۳، ص ۱۳۷؛ ۳۱، ص ۲۵]. در این گونه موارد حتی جنبشهای ملی‌گرایی با هدف ایجاد خودمختاری و استقلال سیاسی ملتهای خود توسعه پیدا می‌کند [۱۳، ص ۲۲].

از نظر حقوقی ملتهای بسیط و مرکب هر دو اساس دولت ملی را تشکیل می‌دهند و افراد آنها تبعه دولت یا کشور خود محسوب شده و از حقوق شهروندی برخوردارند. ولی از نظر خصیصه‌های مشترک، تنها ملتهای بسیط اساس معناداری برای دولت ملی محسوب می‌شوند و در ملتهای مرکب، گروههای اقلیت خود را واقعیتی جداگانه می‌پندارند [۳، ص ۱۵۰]. ویژگی اصلی این کشورها داشتن «چشم انداز قومی» است [۳۲، ص ۴۷]. در این گونه کشورها حکومت آنها همیشه دغدغه حفظ وحدت ملی و پیشگیری از فرایندهای تجزیه طلبانه را دارد. این نگرانی بر سیاستهای ملی، شکل حکومت و روش اداره امور آنها تأثیر بسزایی می‌گذارد. این مشکل ژئوپلیتیکی همچنین در روابط دولتهایی که اقلیت آنها در طرفین مرز مشترک پراکنده‌اند نیز خود را نشان می‌دهد [۳، ص ۱۵۰].

با توجه به شکل ۷ کشور ایران از معدود کشورهای دنیاست که دارای ناهمگونی شدید جمعیتی است [۳۳، ص ۲۷]. در واقع چیزی که این مسأله را برای کشور ایران بغرنج‌تر کرده، امتداد جغرافیایی موزاییک قومی ایران در ماورای مرزهای جغرافیای سیاسی کشور است، به

طوری که ترک‌های آذربایجانی ساکن در شمال غرب کشور با ترک‌های آذربایجانی جمهوری آذربایجان و ترک‌های ترکیه دارای پیوستگی فضایی، فرهنگی، قومی و زبانی‌اند؛ علاوه بر این کردها در غرب کشور، عرب‌ها در قسمت جنوب غرب، ترکمن‌ها و ترک‌های ساکن در شمال شرق و بلوچها در قسمت جنوب شرق کشور از چنین شرایطی برخوردارند. البته در ترکیب فضایی جمعیت ایران به غیر از فارس‌ها مازنی‌ها، گیلک‌ها، لرها و بختیاری‌ها نیز وجود دارند، اما با این تفاوت که همه این اقوام تنها دارای پیوستگی فضایی و فرهنگی با قسمتهای داخلی ایران هستند.



شکل ۷ پراکنندگی اقوام در ایران و پیوستگی فضایی آن با کشورهای همسایه

در واقع ساختار فضایی - جغرافیایی ملت ایران از دو بخش به هم پیوسته مرکزی و پیرامونی پدید آمده است. بخش مرکزی که فضای گسترده‌ای از فضای ایران را اشغال می‌کند و میان عناصر آن تجانس نسبی برقرار است، بر کاسه فلات ایران و ارتفاعات حاشیه‌ای آن، یعنی زاگرس و البرز منطبق است. از این رو به نظر می‌رسد میان تجانس کالبدی و توپوگرافیک فضا در ایران با تجانس انسانی آن ارتباط است. مردم این بخش از حیث خصلتهای قومی، زبانی، فرهنگی، مذهبی و فضایی منسجم و همسانند و در پیکره ملت بدنه اصلی و عمده به شمار می‌روند؛ به این معنا که با وجود خرده فرهنگهای محلی در این بخش، افراد آن همگی از نظر دینی مسلمان از نظر مذهبی شیعه اثنی‌عشری؛ از نظر زبانی فارس و

از نظر فرهنگ عمومی ایرانی‌اند و در عین حال در فضایی به هم پیوسته در داخل فلات و ارتفاعات مجاور آن سکنی دارند [۹، ص ۱۴۸]. اما در مورد بخش پیرامونی جمعیت ایران، در حال حاضر این قسمت علی‌رغم گستردگی فضایی آن در ماورای مرزهای ملی و تفاوت در برخی متغیرها و به طور مشخص زبان و لهجه، قومیت، مذهب و خرده فرهنگهای محلی با قسمت متجانس داخلی، با توجه به حرکت‌های گسترده جمعیتی در کشور که به طور غالب به صورت تمرکز جمعیتی در بخش مرکزی کشور است، بخش پیرامونی از گستردگی و پراکنش فضایی در داخل کشور نیز برخوردار است. بنابراین همین پیوستگی فضایی و فرهنگی جمعیتها در داخل ایران بزرگترین عامل وحدت محسوب شده و همواره در تقابل بین نیروهای همگرا و واگرا عامل بقای کشور بوده است.

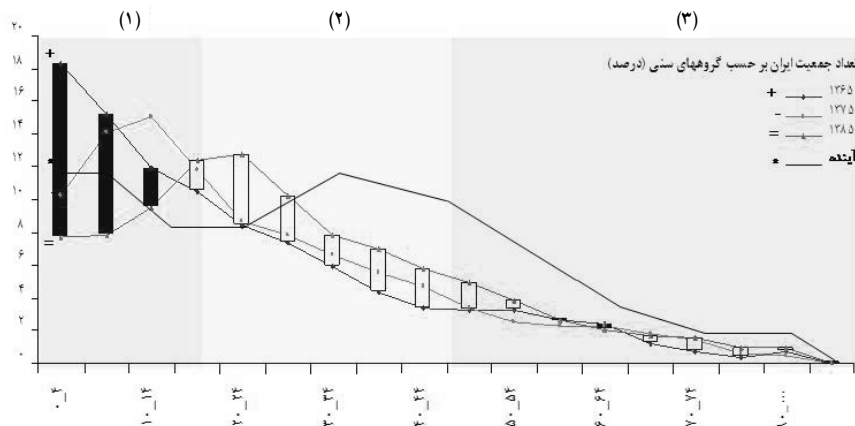
#### ۴-۲-۶- ساختمان جمعیت

ساختمان جمعیت از عوامل مهمی است که می‌تواند در میزان قدرت ملی هر کشوری تأثیرگذار باشد. به طور مثال درصد جمعیت در گروه سنی تولید کنندگی که معمولاً بین ۱۸ - ۴۵ سال است برای قدرت ملی از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا بالا بودن نسبت جمعیت در این فاصله سنی باعث تأمین نیروی نظامی، صنعتی و همچنین تولید نسل جدید می‌شود. بر این اساس کشورهای پرجمعیت برخوردار از جمعیت جوان دچار مشکل بوده و توانایی تأمین نیازهای جمعیت مصرف کننده را ندارند. در این گونه کشورها بار تکفل بالاست. در ساختمانهای پیر و کهنسال نیز مشکل وجود دارد. چرا که این کشورها با خطر کمبود جمعیت بویژه در گروههای سنی تولید کننده روبه‌رو هستند ولی ساختمانهای متوسط که اکثریت جمعیت را در خود جای داده و به عبارتی بیشترین افراد در گروههای سنی ۱۸-۴۵ سال قرار دارند، نتایج بسیار خوبی را برای تولید قدرت ملی کشور ارائه می‌دهند [۳، ص ۲۸۳]. تحقیقات صورت گرفته نشان می‌دهد که جمعیت‌های جوان معمولاً به انقلابها و دگرگونیهای عمیق تمایل دارند و جماعت پیر از این گونه تغییرات بی‌زاری نشان می‌دهند. به طور اساسی طبقه جوان کمتر به احزاب محافظه‌کار و میانه‌رو رأی می‌دهند و بیشتر به احزاب چپی یا احزاب دست راست افراطی که قاعدتاً هر دو دسته هوادار دگرگونی عمیق در جامعه‌اند، تمایل دارند [۳۴، ص ۶۱].

آمار موجود براساس چند دوره سرشماری نفوس و مسکن در ایران نشان می‌دهد که در حال حاضر ساختمان جمعیتی ایران تقریباً از وضعیت مناسبی برخوردار است. طبق نمودار

بالا در سرشماری ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ وزنه اصلی ساختمان جمعیتی ایران در دوره سنی کمتر از ۱۵ سال دیده می‌شود (قسمت ۱ شکل ۸). در حالی که افراد این گروه (کودکان و نوجوانان) معمولاً تولید کننده نیستند و تنها در جوامع پیشرفته که ساختمان جمعیتی آنها رو به پیری می‌رود، اهمیت بیشتری دارند [۳۵، ص ۱۱۲]. علی‌رغم آن، ساختمان جمعیتی ایران در سال ۱۳۷۵ در این گروه سنی نسبت به دوره قبلی آن از تفاوت آشکاری برخوردار است.

در سرشماری سال ۱۳۷۵ افراد بین (۰-۴) سال کشور از ۱۸٪ به ۱۰٪ کاهش یافته است. در سال ۱۳۸۵ نیز این مقدار به ۸٪ رسیده است. طبق نمودار بالا ساختمان جمعیتی ایران در سال ۱۳۸۵ از وضعیت نسبتاً مطلوبی برخوردار است؛ یعنی وزن اصلی ساختمان جمعیتی ایران در گروه سنی بزرگسالان (قسمت دوم شکل ۸) قرار دارد. از طرفی نیز در هر جامعه-ای، بزرگسالان گروه اصلی تولید کننده اقتصادی و عامل تجدید نسل بوده و بار اصلی اقتصاد را به دوش می‌کشند [۳۵، ص ۱۱۲]. البته این وضعیت در ایران با توجه به روند کاهش سنی کودکان و نوجوانان نمی‌تواند در آینده نزدیک بیانگر وضع چندان مطلوبی باشد، چرا که در صورت ادامه این روند، در چند دهه آینده، قسمت سوم شکل ۸ ساختمان جمعیتی ایران - این گروه سنی همیشه به خاطر مرگ و میر افراد از روند نزولی برخوردار است - از وزن قابل توجهی برخوردار و گروه سنی بزرگسالان نیز بویژه در سنین ۲۰-۳۰ ساله با کاهش فاحشی روبه‌رو خواهد بود. در همین راستا با توجه به اینکه قسمت عمده جمعیت ایران در گروه تولید مثل جای دارد، بنابراین پیش‌بینی می‌شود که در آینده نزدیک گروه سنی کودکان نیز با یک افزایش دوره‌ای روبه‌رو باشد. در نتیجه جمعیت ایران هم در گروه سنی کودکان و نوجوان و هم در گروه سنی افراد سالخورده با بار تکفل اضافی روبه‌رو خواهد بود.



شکل ۸ تعداد جمعیت ایران در گروه مختلف سنی

#### ۴-۲-۷- رشد جمعیت

یکی از اساسی ترین وجوه تمایز میان کشورهای توسعه یافته و کمتر توسعه یافته، نرخ رشد جمعیت است. اگر چه نرخ رشد جمعیت طی سالهای گذشته در برخی از کشورهای کمتر توسعه یافته به طور کلی کاهش یافته است، این میزان هنوز هم به طور قابل توجهی از کشورهای پیشرفته جهان بالاتر است. در حقیقت، امروزه بیش از ۹۰٪ از نوزادان جهان در کشورهای کمتر توسعه یافته متولد می شوند. مقامات کشورهای کمتر توسعه یافته با جمعیت متراکم مانند بنگلادش به صراحت اعلام می کنند که رشد سریع جمعیت موجب قحطی، کمبود منابع اصلی و تنزل کاری معیارهای کیفی زندگی می شود [۱۳، ص ۹۷].

در این زمینه از نظر مالتوس جمعیت به صورت تصاعدی و تولیدات مواد غذایی به صورت تصاعد حسابی افزایش پیدا می کند و چنین شرایطی منابع غذایی دیگر نمی تواند پاسخگوی نیازهای جامعه شود. به نظر او علت اصلی بیشتر بدبختیها و تیره روزیهای بشری به دلیل تنشهای بین جمعیت و منابع است [۱۸، ص ۲۳۳] ولی در واقع رشد جمعیت عامل اصلی و مسؤول بحرانهای ناشی از جمعیت نیست. در عوض می توان گفت که عدم سازماندهی و کنترل مناسب منابع، روش سازماندهی نظامهای اقتصادی و به خصوص استقرار ناصحیح گروههای جمعیتی نسبت به شیوههای تولید، دلیل اصلی مشکلات



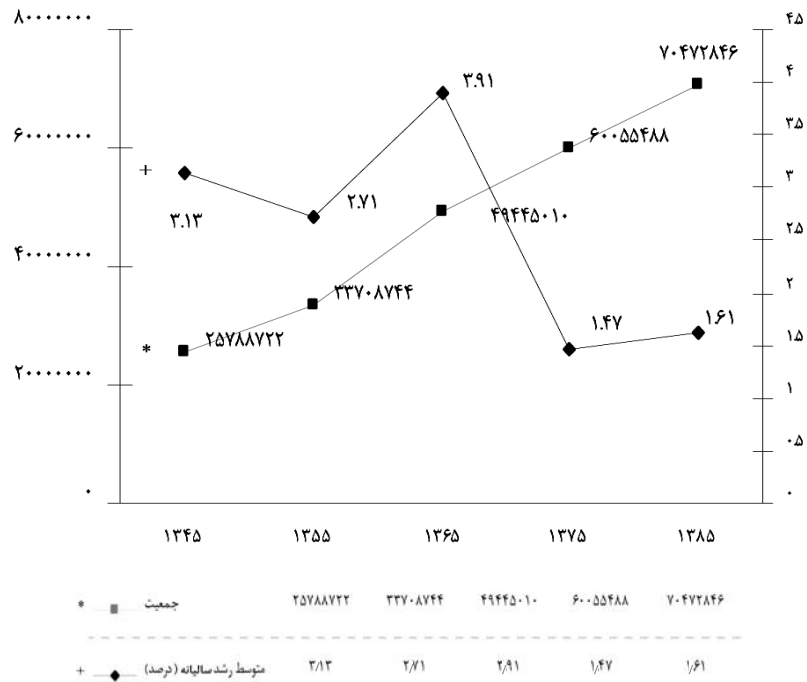
کشورهایی است که با بحران جمعیت روبه رو هستند [۳۶، صص ۴-۲۵۳]. به طور کلی در کشورهای که از تولید ناخالص داخلی ضعیفی برخوردارند، شمار بالای جوانان در ترکیب جمعیتی آن افزایش هزینه تغذیه و پوشاک و آموزش را به همراه دارد؛ مخصوصاً اینکه نیازهای جمعیت به نوبه خود با بروز دگرگونی در شیوه‌های تولید، همواره رو به تحول می‌رود. هزینه‌هایی که جوانی جمعیت به بار می‌آورد بسختی بر بودجه کشورهای سنگینی می‌کند و به همان نسبت میزان سرمایه‌گذاری را پایین می‌آورد [۳۷، ص ۳۸].

در کشور ایران با توجه به وسعت جغرافیایی آن و تراکم نسبی ۴۳ نفر در کیلومتر مربع، در مقایسه با میانگین جهانی (۴۴ نفر)<sup>۱</sup>، و نیز با توجه به بنیادهای زیستی و منابع زیرزمینی کشور، به لحاظ کمی از جمعیت نسبتاً مناسبی برخوردار است. البته در بررسی آمار مربوط به دوره قبل<sup>۲</sup>، این میزان با ۳۷ نفر در مقابل ۴۰ نفر میانگین جهانی، ۳ نفر کمتر است [۳۸، ص ۱۴۲]. این در حالی است که تراکم نسبی جمعیت ایران در سه دوره سرشماری اخیر در هر مرحله ۶ نفر در هر کیلومتر مربع افزایش داشته است<sup>۳</sup> به طوری که در دوره اخیر، جمعیت ایران با ۱۷/۳٪ رشد نسبت به مقدار قبلی آن به ۷۰۴۷۲۸۴۶ رسید. در دوره قبلی این مقدار ۷/۶٪ و قبل از آن نیز ۱۲/۹٪ بود. در همین راستا نرخ رشد جمعیت ایران در این دوره سالیانه با ۱/۶۱٪ نسبت به دوره قبلی آن با ۱/۴۷٪ افزایش نشان می‌دهد. در این دوره نرخ رشد جمعیت ایران، علی‌رغم سیر نزولی آن در دو دوره قبلی، باز به سیر صعودی خود بازگشته است (شکل ۹).

۱. در حال حاضر جمعیت جهان ۶۶۰۲۲۲۴۱۷۵ نفر است. حاصل تقسیم آن بر مساحت کل خشکیهای کره زمین (۱۴۸/۹۴ میلیون کیلومتر مربع) عدد ۴۴ را به دست می‌دهد (www.cia.gov).

۲. سرشماری ۱۳۷۵

۳. تراکم نسبی جمعیت ایران در سه دوره سرشماری (۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵) بترتیب ۳۰-۳۷-۴۲ بوده است.



شکل ۹ میزان جمعیت ایران و نرخ رشد آن در پنج دوره سرشماری نفوس و مسکن

دلیل اصلی آن این است که وزن اصلی جمعیت ایران در حال حاضر در سن تولید و مثل قرار دارد و با توجه به شرایط موجود اینکه در دهه آینده نیز نرخ رشد جمعیت ایران از سیر صعودی برخوردار باشد، دور از نظر نیست. در حالت کلی بر اساس نمودار شکل ۹ منحنی جمعیت ایران همچنان با همان شیب قبلی به سیر صعودی خود ادامه می‌دهد. شیب این منحنی تنها در سرشماری ۱۳۷۵ نسبت به دوره قبلی آن کاهش جری نشان می‌دهد. در سایر دوره‌ها تقریباً از یک شیب متعادلی برخوردار است، اما منحنی مربوط به نرخ رشد جمعیت ایران به طور دائم در نوسان بوده است؛ به طوری که نقطه اوج این منحنی در سرشماری ۱۳۶۵ قرار دارد و در دوره بعد آن به‌طور آشکاری نزول پیدا می‌کند. در دوره اخیر دوباره به‌طور ناچیزی سیر صعودی داشته است. به طور کلی، علی‌رغم سیر صعودی دوباره در منحنی مربوط به نرخ رشد جمعیت و نیز با لحاظ کردن کلیه بنیادهای جغرافیایی

(زیستی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ...) کشور، در حال حاضر جمعیت ایران به لحاظ کمیت تقریباً از حالت تعادلی برخوردار است.

#### ۴-۲-۸- کیفیت اشتغال

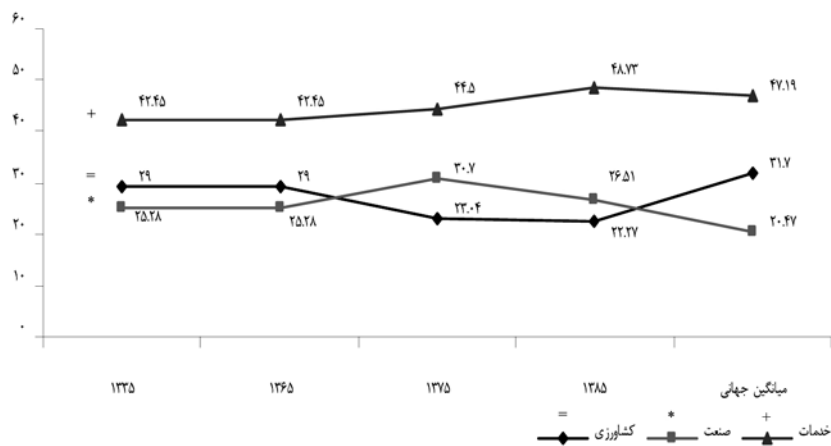
ساختار شغلی جمعیت معرف توزیع نیروهای انسانی و جمعیت فعال و شاغل جامعه در بین بخشهای عمده اشتغال، یعنی کشاورزی، صنعت و خدمات است [۳، ص ۱۸۳]. از نظر کولین کلارک و ژان فوراستیه میزان پیشرفت و توسعه اقتصادی هر کشوری به تعداد کسانی که در هر یک از این سه بخش عمده مشغول به کار هستند، بستگی دارد. پس اگر در جامعه‌ای شاغلان بخش کشاورزی بیشتر از سایر گروهها باشد، جامعه کشاورزی است. اگر تعداد شاغلان بخش صنعت بیشتر باشد، جامعه کاملاً صنعتی است و هر چه رشد اقتصادی از آهنگ سریعتری برخوردار باشد، جمعیت فعال با سرعت بیشتری به سوی صنعت و خدمات کشیده می‌شود. بر این اساس، تراکم جمعیت فعال در بخش کشاورزی یکی از نشانه‌های بارز عقب‌ماندگی اقتصادی و صنعتی است [۳۹، صص ۵-۲۳۴]. در حال حاضر آمار مربوط به اشتغال در ایران نشان می‌دهد که وضع موجود نسبت به استانداردهای جهانی و کشورهای توسعه یافته از موقعیت خوبی برخوردار نیست. برای مثال در مقایسه آمار مربوط به بخشهای عمده اشتغال در سرشماری ۱۳۸۵ نسبت به میانگین مشابه آن در میان کشورهای اتحادیه اروپا تفاوت آشکاری دیده می‌شود. در حالی که (۶۳/۳۳٪) نیروی انسانی اتحادیه اروپا<sup>۱</sup> در بخش خدمات اشتغال دارند، این مقدار برای ایران تنها ۴۸/۷۳٪ است. همچنین در بخش صنعت (۲۸/۸۵٪) در مقابل ۲۶/۵۱٪ و در بخش کشاورزی (۷/۷۷٪) در مقابل ۲۲/۲۷٪ می‌باشد. البته در زمینه صنعت تفاوت زیادی نیست ولی میانگین اشتغال در بخش خدمات برای اتحادیه اروپا به عنوان شاخصی برای مقایسه ایران با کشورهای توسعه یافته، ۱۴/۶٪ نسبت به ایران بیشتر است. در زمینه اشتغال به کشاورزی نیز کشورهای اروپایی با ۱۴/۵٪ کمتر نسبت به ایران در وضعیت خیلی خوبی قرار دارند.

علی‌رغم این، آمار مربوط به ایران در مقایسه با میانگین جهانی آن از موقعیت نسبتاً بهتری برخوردار است: به طوری که در نمودار شکل ۱۰ مشاهده می‌شود، بخش خدمات در سه دوره سرشماری اخیر ضمن اینکه بیشترین درصد را به خود اختصاص داده است، با

۱. آمار مربوط به کشورهای اتحادیه اروپا از 2007 © Encarta © Microsoft گرفته شده است.



۴۸/۷۳٪ نسبت به میانگین جهانی آن با (۴۷/۱۹٪) بیشتر است. در ضمن نمودار این شکل در هر دوره‌ای نسبت به دوره قبل آن از سیر صعودی برخوردار است. در مقاله، آن بخش صنعت با ۲۶/۵۱٪ بعد از اشتغال به امور خدماتی در رتبه دوم قرار دارد. علی‌رغم آن، درصد اشتغال به این بخش در سرشماری اخیر نسبت به دوره‌های قبلی روند معکوسی داشته است، به طوری که از ۳۰/۷۰٪ در سرشماری سال ۱۳۷۵ به ۲۶/۵۱٪ کاهش پیدا کرده است. این مقدار باز در مقابل میانگین جهانی آن (۶/۰۴٪) بیشتر است. اما بخش کشاورزی با ۲۲/۲۷٪ در مقابل میانگین جهانی آن (۳۱/۷٪) از وضعیت خوبی برخوردار است. ولی باز با استانداردهای مربوط به کشورهای توسعه یافته خیلی تفاوت دارد. در ضمن باید توجه داشت که کاهش سطح اشتغال در بخش کشاورزی نباید باعث پایین آمدن سطح تولیدات در این بخش شده باشد. این مقدار علی‌رغم کاهش نسبتاً زیاد آن در سال ۱۳۷۵، در دوره اخیر نسبت به دوره گذشته کاهش چندانی نداشته است. در هر حال تحولات مربوط به اشتغال در بخشهای کلان اقتصادی از تحول عمومی در ساختار اقتصادی کشور، توسعه صنایع، توسعه بخش خدمات دولتی و خصوصی، توسعه شهرنشینی، تزریق درآمدهای نفتی، تضعیف روستاها و گسترش مهاجرت روستاییان به شهرها و عوامل مشابه آنها پدید آمده است [۹، ص ۱۴۵].



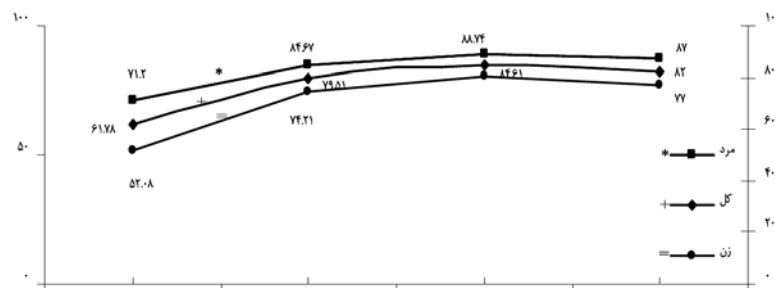
شکل ۱۰ نمودار وضعیت اشتغال در بخشهای کلان اقتصادی و مقایسه آن با میانگین جهانی



#### ۴-۲-۹- سطح سواد

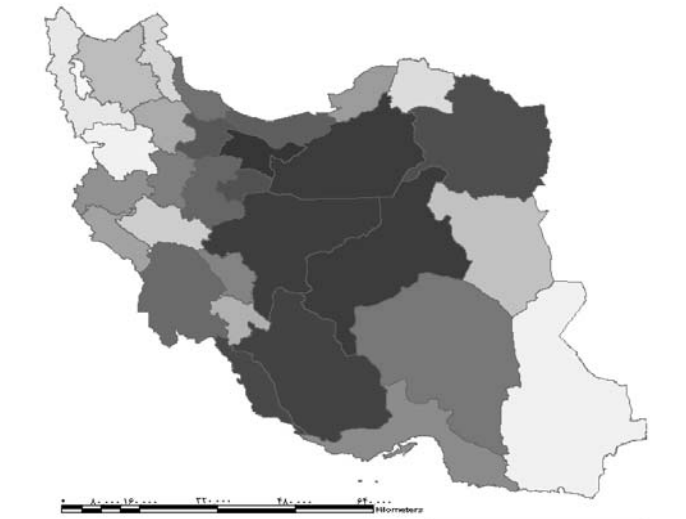
از دیدگاه ژئوپلیتیک، تنها انسان ماهری که دارای هدف است و به لحاظ کیفی از وضعیت مناسبی برخوردار می‌باشد، مورد نظر است، زیرا اگر انسانهای ساکن یک کشور از قدرت تجزیه و تحلیل خوبی برخوردار نباشند، نمی‌توانند. موقعیت موجود را درک کنند و در نتیجه آن امکان توسعه پایدار و کامل برای آن جامعه وجود نخواهد داشت. برای همین چنین کشورهایی همیشه با مشکل بی‌ثباتی دست به گریبانند [۸، ص ۹۵]. در این زمینه، سطح سواد در ایران نه تنها در گذشته‌های نزدیک بلکه در حال حاضر نیز نسبت به وضعیت سایر کشورهای دنیا و نسبت به تحولات زمانی از روند و حالت مطلوب و متعادل به دور است [۳۹، ص ۱۵۹].

بر اساس نمودار شکل ۱۱ میزان باسوادی در ایران در هر دوره‌ای سیر صعودی داشته است. اما جالب این است که در سرشماری ۱۳۷۵ در حالی که این میزان با ۷۹/۵۱٪ نسبت به دوره قبل با ۶۱/۷۸٪، ۱۷/۷۳٪ رشد نشان می‌دهد، اما در سرشماری ۱۳۸۵ با ۸۴/۶۱٪ نسبت به رقم مشابه آن در دوره قبلی تنها ۵/۱٪ رشد داشته است. در حال حاضر با اینکه میزان باسوادی در ایران هنوز با مقدار مشابه آن در کشورهای توسعه یافته زیادی دارد، باز نسبت به میانگین جهانی آن با ۸۲٪ از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردار است [۴۰]. با این حال باز در میان کشورهای همسایه ایران به غیر از عراق (۷۴/۱٪)، افغانستان (۲۸/۱٪)، پاکستان (۴۹/۹٪) عربستان (۸۰/۵٪)، امارات متحده عربی (۷۸/۹٪) و عمان (۸۱/۴٪) دیگر کشورهای همسایه ایران نسبت به آن موقعیت بهتری دارند؛ به طوری که میزان باسوادی در آذربایجان با (۹۹/۶٪)، ارمنستان (۹۹/۴٪)، بحرین (۹۰٪)، قطر (۸۹٪)، کویت (۹۳/۳٪)، ترکیه (۸۷/۶٪) و ترکمنستان (۹۹/۷٪) نسبت به ایران بیشتر است [۴۱].



شکل ۱۱ سیر صعودی سطح سواد در کشور و جایگاه آن نسبت به میانگین جهانی

علاوه بر موقعیت منطقه‌ای و جهانی ایران در این زمینه، به طور مطلق پراکندگی و توزیع جغرافیایی میزان باسوادی در داخل کشور نیز الگوی مناسبی را ارائه نمی‌دهد. با توجه به نقشه شکل ۱۲ توزیع و پراکندگی میزان سواد در کشور بیشتر با توزیع و پراکندگی قومی، زبانی و مذهبی انطباق دارد. به طوری که مشاهده می‌شود استانهای مرکزی و به طور کلی استانهایی که در زمینه‌های قومیتی، زبانی، مذهبی، فرهنگی و فضایی مجموعه منسجم و یکپارچه‌ای را در دل فلات ایران پدید آورده است، از بیشترین درصد باسوادی برخوردار است. در این بین استان تهران با ۹۱/۲۷٪ بیشترین درصد باسوادی را به خود اختصاص داده است. در مورد تهران، بزرگترین عامل آن ساختار سیاسی - اداری متمرکز کشوری است. البته در اینکه تهران به عنوان پایتخت ایران همه سازمانها، وزارتخانه‌ها، تأسیسات، مراکز اداری، فرهنگی، آموزشی و بیشتر دانشگاههای درجه یک کشور را در خود جای داده است، هیچ شکی نیست. بعد از تهران استان سمنان با ۸۸/۶٪ در رتبه دوم و یزد با ۸۸/۰۷٪ در رتبه سوم قرار دارند. این در حالی است که استان سیستان و بلوچستان با ۶۸/۰۱٪ در رتبه آخر کشور قرار دارد. بعد از آن استان کردستان با ۷۷/۴۸٪ و آذربایجان غربی با ۷۷/۷۷٪ بعد از سیستان و بلوچستان از کمترین درصد باسوادی برخوردار است.



شکل ۱۲ نقشه پراکندگی و توزیع جغرافیایی میزان سواد در ایران، آمار ۱۳۸۵



#### ۴-۲-۱۰- مهاجرت

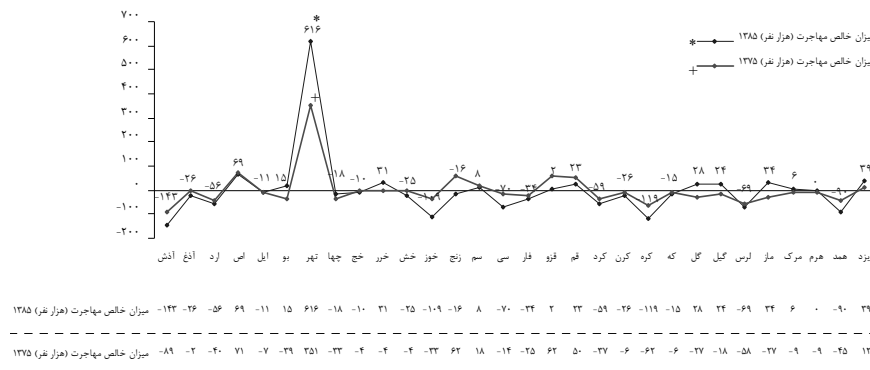
مهاجرت زمانی صورت می‌گیرد که منافع مقصد نسبت به منافع مبدأ بیشتر باشد. در واقع تمامی مهاجرتها اعم از مهاجرتها قدیمی از آفریقا تا حرکتها و مهاجرتها امروزی به سوی نواحی شهری به وسیله عوامل رانش، کشش هدایت و کنترل می‌شود. براینده این عوامل موجب می‌شود که مبدأ غیر جاذب و نامطلوب و برعکس، مقصد جاذب و یا حداقل به عنوان رقیبی در مقابل مبدأ برای مهاجران مطرح شود. مهاجرتها اغلب تحت تأثیر ادراکات و برداشتهای انسانها از سرزمینهای مسکونی قابل دسترس قرار دارد. بویژه عوامل اقتصادی به عنوان بزرگترین عاملی که طی هزاران سال مهاجرت انسانها را تحت هدایت و کنترل خود داشته است، مطرح می‌باشد [۲۴، صص ۸-۶۷].

مهاجرت به عنوان یک پدیده تحول آفرین می‌تواند هم در سطح ملی و هم در سطح بین-المللی موجب تنشهایی شود. طی پنج قرن گذشته مهاجرتها انبوه نقش عمده‌ای در استعمار، صنعتی شدن، ظهور حکومتهای ملی و توسعه بازار جهانی سرمایه‌داری داشته است [۱۹، ص ۲۱۳]. افزایش مهاجرت تأثیر زیادی را در اشکال سیاسی جمعیت در برخورد با مفاهیم ملت و دولت - ملت از خود به جای می‌گذارد. در حقیقت جابه‌جایی‌های جمعیتی بزرگ، فرهنگها و دیدگاههای جدا و متفاوت را با هم در می‌آمیزد و شرایط کاملاً تازه‌ای را در زندگی ملی کشورها پدید می‌آورد [۲، ص ۲۷]. از طرفی هم عامل عمده‌ای در رشد شهرهای بزرگ و پر ازدحام و نیز افزایش تراکم ترافیک و تخریب محیط زیست است [۱۹، ص ۲۱۸].

در حال حاضر آمار مربوط به مهاجرتها بین استانی در سرشماری ۱۳۸۵ در ایران نشاندهنده تحولات گسترده جمعیتی در سطح داخل کشوری است. این میزان در مقایسه با مقدار مشابه آن در سرشماری ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که روند مهاجرتها برون استانی، تقریباً در همه مراکز مهاجرفرست کشور سیر صعودی داشته است. در این میان استان آذربایجان شرقی با (۱۴۳-) نفر در هر هزار نفر، بیشترین آمار خارج‌شدگان استانی را به خود اختصاص داده است. این در حالی است که رقم مذکور در مقایسه با مشابه قبلی آن (۸۹-)، ۶۰٪ رشد منفی داشته است. بعد از این استان استان کرمانشاه با (۱۱۹-) نفر در رتبه دوم قرار دارد. اما این میزان نسبت به مشابه قبلی آن (۶۲-)، ۹۱٪ رشد منفی داشته است. در مقابل آن استان تهران با جذب ۶۱۶ نفر در هر هزار نفر بزرگترین مرکز جذب جمعیت کشور

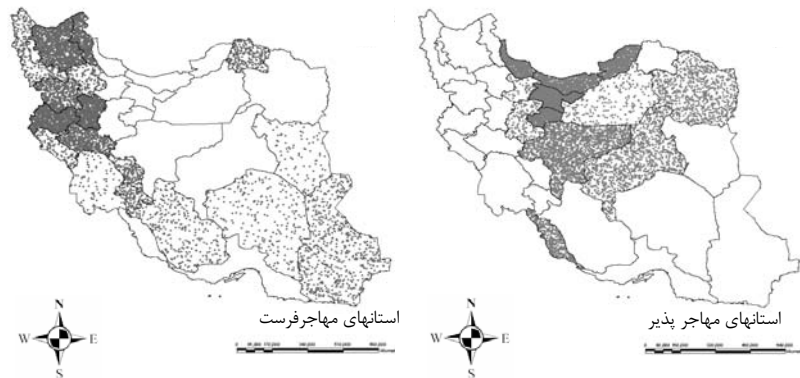
فصلنامه مدرس علوم انسانی ————— دوره ۱۳، شماره ۱، بهار ۱۳۸۸

از استانهای اطراف، مخصوصاً مناطق حاشیه‌ای کشور بوده است. این میزان نیز نسبت به مشابه قبلی آن (۳۵۱) نفر، ۷۵٪ رشد نشان می‌دهد. بعد از تهران استان اصفهان با ۶۹ نفر در رتبه دوم قرار دارد (شکل ۱۳)



شکل ۱۳ نمودار میزان خالص مهاجرت داخلی در استانهای مختلف کشور

طبق نقشه شکل ۱۵ کلیه مراکز مهاجرپرست داخلی ایران دارای موقعیت حاشیه‌ای و اختلافات قومیتی، زبانی و مذهبی با مناطق مهاجرپذیر کشور است. این در حالی است که بر اساس نقشه شکل ۱۴ بغیر از دو استان خراسان رضوی و بوشهر، تقریباً کل مناطق مهاجرپذیر کشور از موقعیت مرکزی برخوردار بوده است و تقریباً به لحاظ قومیتی، زبانی و مذهبی فضای یکپارچه‌ای را شامل می‌شود. البته مهاجرپذیر بودن استان بوشهر تنها به خاطر امکانات صنعتی این استان و پروژه‌های عظیم گازی در حال اجرا است.



شکل ۱۴ نقشه توزیع و پراکندگی جغرافیایی استانهای مهاجر پذیر ایران بر اساس آمار ۱۳۸۵  
 شکل ۱۵ نقشه توزیع و پراکندگی جغرافیایی استانهای مهاجر فرست ایران بر اساس آمار ۱۳۸۵

به طور کلی روند تحرکات جمعیتی موجود در کشور از یک الگوی مرکز - پیرامون تبعیت می‌کند. به این معنا که همیشه مرکز کشور به دلیل ساختار متمرکز اداری - سیاسی کشور و به تبع آن تجمع سرمایه و مراکز اصلی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، علمی، تکنولوژیک، خدماتی، حقوقی و قضایی، انتظامی و نظامی و ... در مرکز کشور، کانون اصلی جذب جمعیت کشور بوده است و در عوض مناطق حاشیه‌ای کشور به دلیل ضعف در عوامل یاد شده، همیشه مهاجر فرست بوده‌اند. البته ادامه این روند با توجه به تفاوت‌های قومیتی، زبانی و مذهبی این دو حوزه متفاوت (مهاجر فرست و مهاجر پذیر) و عدم اصالت دادن به تفاوت‌های مکانی و زبانی در کشور، با توجه به اینکه مهاجرت عامل تعامل بین افراد گوناگون با ویژگی‌های متفاوت است، بنابراین می‌تواند باعث بیداری هویت‌های محلی و تأثیرات سوء آن در امنیت ملی کشور باشد. همچنان که در موارد متعدد، تعامل بین مرکز و پیرامون در کشور ایران باعث ایجاد آگاهی نسبت به تفاوتها و توسعه حس هویت مشترک در میان هم قومی- های مناطق مجاور بوده است [۳۳، صص ۲- ۴۱].

## ۵- نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی انجام شده، در حال حاضر ایران به لحاظ قدرت ملی در بین کشورهای دنیا در مقایسه با تعداد جمعیت آن، جزو کشورهای متوسط به حساب می‌آید. هر چند که امروزه تعداد صرف جمعیت دلیل ثابتی بر قدرت ملی کشورها نیست. در همین راستا، جمعیت ایران در بسیاری از شاخصهای کیفی از جمله فرهنگ سیاسی مردم، توزیع و پراکنش جغرافیایی، همگونی یا ناهمگونی جمعیت، ساختمان آن، سطح سواد، مهاجرت و ترکیب شغلی جمعیت، علی‌رغم روند رو به توسعه آن در برخی از موارد، در حالت کلی از وضعیت متعادلی برخوردار نیست. با این حال به لحاظ ویژگیهای رفتاری (مانند میهن‌دوستی و ارزشهای فرهنگی)، این ویژگیها به‌نحوی در وجود هر فرد ایرانی نهادینه شده است و مردم ایران به هر قومیت، زبان و مذهبی که باشند با جغرافیای سرزمین ایران زنده‌اند و به آن عشق می‌ورزند. در واقع ناسیونالیسم ایرانی بزرگترین دلیل و توجیه حفظ و بقای کشور ایران در طول تاریخ آن به شمار می‌رود.

همچنین توزیع و پراکندگی جغرافیایی جمعیت ایران، با توجه به اینکه ترکیبی از دو الگوی توزیع و پراکندگی هسته‌ای - نقطه‌ای و ناهماهنگ در سطح کشور را نشان می‌دهد، اما نمی‌تواند به نحو احسن در تأمین امنیت، ثبات و توسعه همه جانبه کشور عمل کند. از نظر همگونی یا ناهمگونی، جمعیت ایران با توجه به ساختار متمرکز سیاسی - اداری - فرهنگی - اقتصادی کشور، بیشتر به جای اینکه به عنوان عاملی در جهت غنای فرهنگی ایران عمل کند، در واقع با توجه به دنباله فضایی آن در ماورای مرزهای ملی و وجود فرصتها و شرایط مساعد برای جذب اکثر گروههای قومی ایرانی به سوی فضای بیرونی، بزرگترین تهدید برای امنیت ملی کشور به حساب می‌آید. بنابراین در جهت تضعیف وزن ژئوپلیتیکی کشور عمل می‌کند. در این بین حتی رشد مهاجرت بین استانی در داخل کشور که کاملاً از حالت مرکز - پیرامون برخوردار است، نمی‌تواند نویدبخش آینده خوبی برای توسعه و امنیت کشور باشد؛ چرا که تداوم این روند باعث تجمع خرده فرهنگها و سلايق مختلف ایرانی در مرکز کشور شده است. در چنین شرایطی هم احتمال بروز اختلاف میان فرهنگهای مختلف دور از نظر نیست. همچنین وجود خرده فرهنگهای مختلف ایرانی در کنار هم در مرکز کشور عاملی خواهد بود در جهت بیداری و خیزش یکباره هویت‌های محلی که در جامعه ایرانی به دلیل ساختار متمرکز سیاسی - اداری - فرهنگی - اقتصادی کشور تا به حال اجازه رشد نداشته



اند. البته عکس این عمل نیز می‌تواند روی بدهد؛ یعنی اینکه تجمع خرده فرهنگ‌های مختلف در مرکز کشور باعث ادغام و نزدیکی هر چه بیشتر گروه‌های مختلف ایرانی باشد. در مورد کیفیت اشتغال و سطح سواد در کشور نیز علی‌رغم اینکه جمعیت ایران در این زمینه نسبت به میانگین جهانی آن از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردار است، در حالت کلی رضایت بخش نیست. جالب این است که جمعیت ایران به لحاظ سطح سواد در میان ۱۳ کشور همسایه خود تنها نسبت به ۶ همسایه خود وضعیت بهتری دارد. در این بین همچنان که دیده می‌شود، ساختمان جمعیتی ایران نیز تا چند دهه آینده از حالت متعادلی برخوردار نخواهد بود. این در حالی است که نمودار مربوط به ساختمان جمعیت ایران، کاهش جمعیت فعال کشور را در آینده نوید می‌دهد. به طور کلی به غیر از شاخصهای تعداد جمعیت ایران، حس تعلق مکانی و به تبع آن ناسیونالیسم ایرانی و تا حدودی ارزشهای فرهنگی مورد قبول مردم در جامعه ایرانی، دیگر ابعاد بررسی شده شامل پراکندگی و توزیع جغرافیایی جمعیت، همگونی یا ناهمگونی آن، ساختمان جمعیت، رشد جمعیت، کیفیت اشتغال، سطح سواد و عامل مهاجرت بخصوص در سطح داخلی نمی‌توانند در رابطه با وزن ژئوپلیتیکی ایران نقش مثبت و ارزنده‌ای داشته باشند.

## ۶- منابع

- [۱] کالینز، ج.؛ جغرافیای نظامی؛ ترجمه، عبدالمجید حیدری و دیگران؛ تهران: دوره عالی جنگ، ۱۳۸۳.
- [۲] مجتهدزاده، پ؛ جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
- [۳] حافظ‌نیا، م.ر؛ اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک؛ مشهد، انتشارات پاپلی، ۱۳۸۵.
- [۴] دولفوس، ا.؛ فضای جغرافیایی؛ ترجمه، سیروس سهامی؛ تهران، نشر نیکا، ۱۳۷۴.
- [۵] تهامی، م.؛ امنیت ملی، دکترین، سیاست‌های دفاعی و امنیتی (ج ۱)؛ تهران، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش معاونت فرهنگی (مدیریت انتشارات)، ۱۳۸۴.
- [۶] زلینسکی، و. مقدمه‌ای بر جغرافیای جمعیت؛ ترجمه، فیروز جمالی؛ تهران، سمت، ۱۳۷۰.
- [۷] میرحیدر، د.؛ مبانی جغرافیای سیاسی، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
- [۸] عزتی، ع.؛ ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران، سمت، ۱۳۸۰.



- [۹] حافظنیا، م.ر؛ جغرافیای سیاسی ایران؛ تهران، سمت، ۱۳۸۱.
- [۱۰] حافظنیا، م؛ مبانی مطالعات سیاسی - اجتماعی؛ قم، سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور، ۱۳۷۹.
- [11] Weigert H. W. & Others; Principils of political geography; Appletion Century-Crofts, New York, 1957.
- [۱۲] مطیعی لنگرودی ح؛ جغرافیای اقتصادی ایران (کشاورزی)؛ مشهد، جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۸۴.
- [۱۳] برادن کتلین و فرد، شلی؛ ژئوپلیتیک فراگیر؛ ترجمه، علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما، تهران، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۳.
- [۱۴] مورگنتا، ه؛ سیاست میان ملت‌ها، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
- [۱۵] روشندل ج.؛ امنیت ملی و نظام بین المللی؛ تهران، سمت، ۱۳۷۴.
- [16] Ozey R.; Dunya ve Turkiye Olceginde Siyasi Cografya; Aktif Yayınevi, Istanbul , 2004.
- [۱۷] شکویی ح؛ اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا؛ ج ۲ (فلسفه‌های محیطی و مکتبهای جغرافیایی)، تهران، گیتاشناسی، ۱۳۸۲.
- [۱۸] شکویی ح؛ اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا؛ تهران، گیتاشناسی، ۱۳۸۱.
- [۱۹] مویر، ر؛ درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی؛ ترجمه، دره میرحیدر و یحیی صفوی؛ تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۹.
- [۲۰] کارکنان نصرآبادی م؛ جنگ و هویت (با رویکردی جامعه‌شناختی به جنگ ایران و عراق)؛ فصلنامه مطالعات ملی، س ۶، ش ۲، ۱۳۸۴.
- [۲۱] شمس ا.، یزدانی س؛ بررسی مفهوم ایران زمین و نقش آن در علت وجودی دولت - ملت ایران؛ فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۹، ش ۱، ۱۳۷۳.
- [۲۲] الطائی ع؛ بحران هویت قومی در ایران؛ تهران، نشر شادگان، ۱۳۸۲.
- [23] İlhan, S.; Jeopolitik duyarlılık; Ötüken Yayınları, İstanbul, 2003.



- [۲۴] جردن ت. و راونتری ل.؛ مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی؛ ترجمه، سیمین تولایی و محمد سلیمانی؛ تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۰.
- [۲۵] کاظمی ع.ا؛ بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر؛ تهران: قومس، ۱۳۸۲.
- [۲۶] فولر گ.؛ قبله عالم (ژئوپلیتیک ایران)؛ ترجمه، عباس مخبر؛ تهران، نشر مرکز ۱۳۷۷.
- [۲۷] رضاقلی ع؛ جامعه شناسی خودکامگی؛ تهران، نشر نی، ۱۳۸۵.
- [۲۸] هاشمی ج.؛ بالندگی و بازندگی ایرانیان، دلایل عقب ماندگی ایرانیان و آسیب شناسی جامعه ایران؛ تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴.
- [۲۹] رضاقلی ع؛ جامعه شناسی نخبه کشی؛ تهران، نشر نی، ۱۳۸۵.
- [۳۰] درایسدل، آ. اچ. بلیک، ج؛ جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا؛ ترجمه، دره میرحیدر (مهاجرانی)؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، مرکز مطالعات خلیج فارس، ۱۳۷۴.
- [۳۱] کریمی پور، ی.؛ مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)؛ تهران، جهاد دانشگاهی (تربیت معلم)، ۱۳۷۹.
- [۳۲] کیویستو پ.؛ نظام چند فرهنگی در جامعه جهانی؛ ترجمه، گوردز میرانی؛ تهران، مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، ۱۳۸۵.
- [۳۳] شیفر، ب.؛ مرزها و برادری (ایران و چالش هویت آذربایجانی)؛ اولوس، تهران، نشریه دانشجویی دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- [۳۴] دوورژه، م.؛ بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی؛ ترجمه، ابوالفضل قاضی؛ تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۸.
- [۳۵] کلارک ج.؛ اصول و مبانی جغرافیای جمعیت؛ ترجمه، مسعود مهدوی؛ تهران، قومس، ۱۳۷۹.
- [۳۶] جانستون، آر. جی. و دیگران؛ جغرافیاهای تحول جهانی؛ ترجمه، نسرين نوریان؛ تهران، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۳.
- [۳۷] بادیا- لووراس ن.؛ وضعیت جهان سوم در آستانه عصر نو؛ ترجمه، سیروس سهامی و فروزان خزائنی؛ تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۸۵.

فصلنامه مدرس علوم انسانی \_\_\_\_\_ دوره ۱۳، شماره ۱، بهار ۱۳۸۸

[۲۸] حافظ نیا، م.ر؛ جغرافیای سیاسی ایران؛ تهران، سمت، ۱۳۸۱.

[۳۹] جوان، ج.؛ جغرافیای جمعیت جوان، مشهد، جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۸۰.

[40] [www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/xx.html#people](http://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/xx.html#people).

[41] [Microsoft®Encarta ® 2007. © 1993-2006 Microsoft Corporation. All rights reserved.](#)